

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

نویسنده: جلال ایجادى  
فرستنده: عثمان حیدری  
۲۲ اپریل ۲۰۱۷

## قرآن، نه کلام خدا، نه الهام محمد، نوشته ای تاریخی التقاطی

(بخش دوم)



جلال ایجادى

هیچ فکر متینی نمی تواند بپذیرد که شناخت جامع بوده و اطلاعات و تئوری در باره پدیده های گوناگون کامل می باشد، ولی قرآن این ادعای غیر علمی را دارد. حال آن که این متن خود مجموعه ای از باورهای دینی و جزئیات و تعصبات و اسطوره های افسانه ئی کهن می باشد و ما در فصل دیگر نشان خواهیم داد که آنچه قرآن در خود دارد محصول سنت های دیگر و تاریخ بومی و محصول افزوده های متعدد در طول یک تاریخ طولانی است. در بخش اول گفتیم که جامعه ایران به جای خردگرایی به قرآن گرائی روی آورد و این امر به شیفتگی و روانپزشی پاتولوژیک ایرانیان منجر شد. در این بستر ذهنی، قرآن به مثابه یک پدیده جادویی و سحرآمیز و مقدس باقی ماند و این وضع مانع توسعه اندیشه مستقل و آزاد شد. در این بخش ادعای قرآن مبنی بر «آسمانی بودن» را نقد کرده، سپس ادعای دیگری مبنی بر «کامل» بودن قرآن را مورد بررسی قرار می دهیم و آن را به عنوان یک عامل بازدارنده اندیشه تحلیل می کنیم.

### کتاب آسمانی یا کتاب تاریخی

قرآن ادعا می کند که کلام الله است و از آسمان می آید. حال آن که به طور قطع چنین نیست. در طول تاریخ بشریت ما همیشه شاهد نگارش و پخش کتابهای دینی و فلسفی و تاریخی و اقتصادی و ادبی و حماسی در دنیا بوده ایم. سرچشمه نگارش همه این آثار هوش و توانائی انسان تاریخی بوده است. تمامی کتابهای فلسفی یونان و کتابهای اساطیری و

شعری و دینی در ایران باستان و خاورمیانه و هند و چین و یونان و سایر نقاط جهان ناشی از تلاش انسان است. فقط انسان هائی که به بلوغ فکری و استقلال نظری و خرد مستقل نرسیده اند معتقدند کتاب از آسمان می آید، تنها ذهنیتی که در مدار اعتقادات دینی دور می زند، تحولات جهان را از نظر علمی نمی داند و ناتوان از اندیشیدن است، برآنست که کتاب مقدس را خداوند ارسال می کند.

حماسه گیلگامش یا حماسه گیلگمش یکی از قدیمی ترین و نامدارترین آثار حماسی ادبیات دوران تمدن باستان است که در «میان رودان» شکل گرفته است. این حماسه که به میانه هزاره سوم پیش از میلاد می رسد و به زبان سومری بوده است، کار انسان است. قدیمی ترین کتاب مقدس بودائیان به زبان پالی موسوم به «تری پاتکه»، به معنی «سه سبد یا سه زنبیل [گل]» حکمت یا کانون پالی می باشد که طی قرن پنجم تا سوم پیش از میلاد پس از مرگ بودا توسط پیروان او نوشته شده است. کتاب «وداها» یا دانش، کتاب آئین هندوگرایی است و کهن ترین نوشته به زبان سانسکریت هند و اروپائی است که تاریخ نگارش آن به ۶۰۰ تا ۱۷۵۰ پیش از میلاد برمی گردد.

ایلیاد اثر حماسی، نوشته هومر شاعر نابینای یونانی است. آثار فلسفی مانند رساله «جمهور» و «ضیافت» را افلاطون در قرن پنجم پیش از میلاد نوشته است. دین مانی در سده سوم میلادی در ایرانشهر به وجود آمد و گفته می شود مجموعه آثار دینی مانوی که خود مانی نوشته، هفت کتاب به گویش مادری یعنی آرامی شرقی است. نخستین اثر به نام انجیل، نزد ایرانیان با عنوان اوینگلیون و با صفت «بزرگ» یا «زنده» همراه است. به اعتبار گفته ابوریحان در حمله عرب «قتیبه بن مسلم باهلی» نابودی کتاب و کتابخانه در دستور قرار گرفت و نیز از نظر ابن خلدون بسیاری از نوشته های ایرانیان و بناها در حمله عرب نابود شدند. بنابراین از نظر برخی پژوهشگران بسیاری از آثار مانوی توسط هجوم عرب نیز نابود شد. («فرهنگ ایرانی»، محمد محمدی، چاپ توس، تهران ۱۳۷۴).

گویند زرتشت از جانب اهورامزدا آمده است، گویند تورات توسط یهوه به موسی وحی شده است، گویند انجیل مقدس است و گویند قرآن توسط الله به محمد وحی شده است. نه اوستا، نه تورات، نه انجیل، نه قرآن، هیچ یک از این کتابها از آسمان و نیروی خدائی نیامده اند بلکه محصول تاریخ می باشند. روش ما تاریخی و جامعه شناختی می باشد و با دقت هرمنوتیکی همراه است. ما ادعای ادیان را حقیقت مطلق و آسمانی نمی دانیم بلکه این گونه ادعا را به نقد تاریخی و هرمنوتیک می کشانیم. با توجه به روش انتخابی بلادرنگ باید افزود بررسی و تحلیل این آثار بسیار دشوار بوده زیرا آنها محصول برش های تاریخی و سبک های نگارشی و تأثیرپذیری چندجانبه فرهنگی و زبانی و اجتماعی و جغرافیائی گوناگون می باشند.

اوستا و تورات امروزی محصول چند سده تنظیم و افزایش هستند، انجیل امروزی محصول چند قرن نوشتن و بازنویسی است و قرآن امروزی محصول بیش از دوصد سال، تنظیم و جمع آوری و تغییر و دستکاری می باشد. به طور کوتاه چند نکته را یادآوری کنیم که جنبه تاریخی کتاب دینی را بروز می دهند.

بنابر نظر برخی، زرتشت در سی سالگی وحی دریافت کرد و به پیشگاه اهوره مزدا شتافت. دین زرتشت متکی بر اوستا می باشد و این مجموعه با نوشته ها و گفتارهای گوناگونی است که در دوران های بسیار متفاوت تنظیم شده است. «ژان وارن» پژوهشگر فرانسوی می گوید با احتیاط می توان مطرح ساخت زرتشت در قرن هفتم پیش از میلاد زیسته است و کتاب او، اوستا، توسط زرتشتیان در طول تاریخ تنظیم و دستکاری شده است. به نظر او «گاتها» یا «گاهان»، تنها بخش از اوستا می باشد که دربرگیرنده غزلها و نیایش هائی است که توسط زرتشت تهیه شده است. (زرتشت، پیامبر ایران»، پاریس ۲۰۰۶). البته متفکران دیگری مانند ایران شناس انگلیس و متخصص زرتشت «مری بویس» در

کتاب «زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها» می نویسد: «می توان با حدسی منطقی گفت که زرتشت تقریباً در زمانی میان ۱۷۰۰ تا ۱۵۰۰ پیش از میلاد می زیسته است.» (چاپ قفتوس، برگ ۲۴).

او می افزاید این دین بیان اعتقاد مردمان شبانکار و استپ ها می باشد و آب و آتش و گیاه و ایزدانی که متعلق به طبیعت هستند در این نوشته منعکس است و «آموزه های او از نسلی به نسلی به میراث نهاده شدند و سرانجام در روزگار ساسانیان، یعنی فرمانروایان سومین شاهنشاهی ایران، به نگارش درآمدند. زبان این زمان، فارسی میانه بود که آن را پهلوی هم می نامند.» (برگ ۴۱).

کتاب مقدس یهودیان «تنخ» به یکباره به وجود نیامده بلکه محصول قرن‌ها روایتگری و تکرار سینه به سینه، گردآوری نوشته های پراکنده، ترکیبی از گفته های پیش از دوران موسی و دوره آغاز یهودیت و دورانهای پس از آن است. کتاب مقدس یهودیت مجموعه ای از افسانه ها و نیایش ها و تاریخ شاهان بنی اسرائیل و هخامنشیان و شاهکارهای ادبی مانند غزل غزلهای سلیمان می باشد. غزل غزل‌های سلیمان که از بخش‌های تنخ عبری و عهد عتیق بوده از بخش های کتاب مقدس یهودیان است و نویسندگی کتاب به سلیمان نسبت داده می شود. تاریخ نگارش غزل غزل‌ها را قرن دهم قبل از میلاد و در زمان سلطنت سلیمان، پسر داوود پادشاه دوم، دانسته‌اند، پادشاهی که دارای فرمانروائی دانا بوده و بر یک قلمرو پادشاهی در سرزمین اسرائیل حکم می رانده است. تورات بخشی از مجموعه «تنخ» بوده و دارای پنج کتاب است: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثبیه. بخشی از تورات دارای ۶۱۳ فرمان است و به باور یهودیان از جانب خداوند است که از زمان بردگی در سرزمین مصر تا زمان آزادی در سرزمین کنعان به صورت وحی بر پیامبران نازل شده است. «عهد عتیق طی حدود نه قرن، از سده یازدهم تا دوم قبل از میلاد تدوین شد.» (برگ ۲۰ دیباچه، «کتابهایی از عهد عتیق»).

تاریخ مسیحیت سرشار از تضاد است. گفته می شود مسیح که به زبان آرامی سخن می گفت و نیز به زبان عبری می خواند، نوشته ای از خود به جای نگذاشت. او از سال ۲۸ میلادی به موعظه پرداخت و در سال ۳۰ میلادی مصلوب گشت. گویند هفتاد سال پس از مرگ او پنج تن از حواریان و چهار تن از پیروانش، تعداد ۲۷ فصل عهد جدید را به زبان یونانی نوشتند. از نظر مقامات کلیسائی شهادت و نوشته چهار حواری: متی، مرقس، لوقا، یوحنا، اساس واقعی انجیل را تشکیل می دهد. حال آن که این تفسیر از جانب برخی مؤرخان مورد انتقاد است زیرا در قرن دوم میلادی چهار انجیل هنوز تنظیم نشده بود و میان این انجیلها، به عنوان نمونه در باره تولد مسیح و محل تولد او اختلاف نظر است. (رجوع شود به «انجیل و اختراع تاریخ» از ماریو لیورانی، چاپ بایبارد ۲۰۰۸). به علاوه از میان نسخه های فراوان و کهن، نسخه «واتیکان» و نسخه «سینائی» متعلق به قرن چهارم میلادی است و نسخه «اسکندران» در قرن پنجم میلادی تنظیم شده است و به نظر پژوهشگران این نسخه ها توسط کلیسا و شخصیت های گوناگون تغییرهای مختلفی به خود دیده اند. به گفته برخی از محققان اسطوره مسیح به مرور شکل گرفت و دکترین مسیحیت تحت تأثیر فرهنگ مصری و یهودی و یونانی و آئین مهر یا میترائیسم ایرانی به وجود آمد. به عنوان نمونه داستان میترا خدا/آفتاب پارس قرن ها پیش از تاریخ یا اسطوره مسیحیت وجود داشته است. حال بنا بر برخی منابع تاریخی باید یادآوری کرد که میترا از یک زن باکره در ۲۵ دسمبر متولد می شود و وظیفه اش مبارزه با بدی است و همراه او ۱۲ حواری وجود دارند که به طور مشترک در کار معجزه بوده اند. میترا شام آخر را با آنها می خورد، پیش از آن که برای رهائی انسان بمیرد. او در گورش به خاک سپرده می شود و سه روز بعد دوباره زنده می شود و در آینده روزی برای داوری نسبت به مردگان و زندگان بازخواهد گشت. این داستان به گونه شگفت انگیزی به حکایت زندگی مسیح نزدیک است و به همین خاطر برخی از پژوهشگران، مسیح را شخصیت تاریخی نمی دانند و او بازتاب اسطوره و افسانه ایرانی و

هندواروپائی، میترائیسم، آئین مهرپرستی و نیز داستانهای اسطوره‌ئی مصریان ارزیابی می‌کنند. (رجوع شود به «دوران اول کلیسا»، ماری فرانسوا بسلز، گالیمار ۲۰۰۴ پاریس).

نگاه کوتاه بالا نشان می‌دهد که ادیان محصول تاریخ و تناقضات و افسانه‌ها و اسطوره‌ها می‌باشند و ما پیوسته باید با دقت علمی به باستان‌شناسی دینی بپردازیم، لایه‌های داستان و واقعیت را بشکافیم تا از اعتقادات جادوزده بیرون بیایم. انسان زمانی که توانائی توضیح علمی جهان را ندارد به خدا، آسمان، غیب، رازگوئی و خرافات روی می‌آورد. دانش و دانستنی از آزمون و تجربه بشری و قدرت فکر و خلاقیت انسانی و شکست و عدم موفقیت و بررسی نارسائی‌ها، مایه می‌گیرد و توسعه می‌یابد. زمانی که انسان برای درک جهان و ستارگان و گردش فصل‌ها و شگفتی‌های انسان و جانور و گیاه، شناخت ندارد و با معما روبه‌روست، به نیروی غیبی و خدا روی می‌آورد. دین توضیحی برای معماها می‌باشد، ولی این توضیح در افسانه و اسطوره و جزئیات و احکام خشک باقی می‌ماند. از نظر جامعه‌شناسی دین بازتاب نوع جامعه و لحظه تاریخی و اجتماعی و سنتی آن جامعه و تلاشی برای ایجاد نیروئی گروهی برای مقابله با ترس و نگرانی و نیز وسیله‌ای برای حاملان خود جهت کسب موقعیت در جامعه یا در قدرت است. ارائه و معرفی «کتاب مقدس»، بیانگر قدرت طلبی و تمایل به جمع‌آوری پیروان می‌باشد، این کتاب «مقدس و آسمانی» معرفی می‌شود تا افراد در رازگوئی و اطاعت بمانند. اگر کتاب مشترک به عنوان کتاب شخصی و زمینی معرفی شود برای توده معتقد، قابل استحکام نیست. ذهن رازآلود در سکون خود، راز و ابهام می‌طلبد. در شرایط ناتوانی خرد و نبود استقلال روانی و فکری نزد انسان، خرافه‌گرایی و مراسم جادوئی و معما پروری و شخصیت پرستی و امامزاده پرستی و دعاخوانی و شوریدگی روانی، نیرومندترین ابزار برای ادامه بردگی روانی و تولید از خودبیگانگی است.

بنابراین کتابی مانند قرآن که تولید انسانی و تاریخی است، از دسترس دور می‌شود، «آسمانی» و «حقیقت مطلق» می‌گردد، تا از شکنندگی خود در ذهن عامیانه بکاهد. در گفتار دینی، خدا بالاترین ارزش است زیرا خدا انسان نیست، خدا شبیه انسان نیست، خدا بی‌نهایت است، خدا خالق هستی است، خدا معجزه می‌کند، خدا انرژی جاودانه است، خدا همه چیز را می‌داند، خدا تنها تصمیم‌گیرنده هستی است، خدا ابدی است، خدا یکتا و بالاست، به همین دلیل خدا آسمانی و مقدس است. حال آن که از همین دیدگاه انسان‌میرنده است، انسان گناهکار است، انسان پست است و به همین خاطر برای کاهش گناه ابدی خود باید خدا را نمازبگذارد و اطاعت کند. خدا مظهر قدرت است و انسان فرومی‌افتد. انسان باید بپذیرد که تنها خدا و کلام او مقدس است و انسان مقدس نیست. به هنگامی که این آهنگ سنگین دینی و روانی مدام نواخته شد و انسان خدا را مقدس خواند، بردگی او در برابر قدرت الهی ثابت شده است.

در واقع اگر دقت کنیم تمامی صفات خدا در برابر دانش و واقعیت و خردگرایی قرار می‌گیرد و زمانی که انسان خود را خوار نموده و ارزش خود را فراموش می‌کند، خدا پیروز می‌شود و قداست او مسلم می‌گردد. «امیل دورکیم» جامعه‌شناس فرانسوی در «اشکال ابتدائی زندگی دینی» می‌گوید جوهر دین تقدس است. با توجه به این گفته اگر دین مقدس نباشد پایداری ندارد و به علاوه جامعه باید بپذیرد که دین مقدس است، غیر شخصی است و بیانگر کل جامعه می‌باشد. از سوی دیگر در جامعه تمایلی برای منطقی فکر کردن وجود دارد و به طور مداوم انسان با زندگی واقعی روبه‌رو است، ولی دین او را به اوام و به‌کنده شدن از زمین دعوت می‌کند. در چنین بستر روانی و آنتروپولوژیکی پر از کشمکش است که خدا پیروز می‌شود و قداست او و کلام او مسلم می‌گردد. در چنین بستری است که کتاب دینی بدون چون و چرا توسط افراد مقدس تلقی می‌گردد. قرآن مانند هر کتابی دارای تاریخ است، ولی «مقدس» می‌گردد تا از بررسی و انتقاد تاریخی به‌کنار بماند.

در مورد قرآن در طول تاریخ تهاجم عرب تا حاکمیت امروز اسلام در ایران، تمام حاکمان استعمارگر عرب تا حاکمان مستبد خرافاتی سلسله های حاکم، و در دوران کنونی، آیت الله ها و دیوانسالارها و نظامیان و نواندیشان دینی و روزنامه نگاران شیعه و ایدئولوگهای ریز و درشت متخصص دین، همه و همه به نام الله و با سوگند به قرآن، برای سلطه و منافع دینی و سیاسی و اقتصادی خود، از قداست دین اسلام و قرآن کریم، حرف زده اند. در این مسیر، چپها و سلطنت طلبان و دمکراتها و جمهوری خواهان و روشنفکران غیر مذهبی با طرح «احترام به دین توده ها» به کمک آنها شتافته اند. روشن است بازتولید مناسبات ایدئولوژیک سلطه گری از یکسو متکی بر ضمانت و تلاش شاهان و حکمرانان به عنوان حافظان دین اسلام بوده و از سوی دیگر این بازتولید براساس فعالیت روحانیون درباری و خارج دربار و تمام سلسله مراتب روحانیت و گروهبندی های نواندیش دینی و نخبگان شیعه میسر بوده است. همه این پروپاگانداکنندگان دین با امکانات کلان مالی و اداری و اجتماعی، گفتند و نوشتند که دین الهی است، قرآن آسمانی است و هر دو مقدس هستند. این بازتولید دینی و ایدئولوژیک پایه آموزش و تربیت مذهبی نسلهای انسانی در جامعه ما شد، نسلهای مسخ شده و از خودبیگانه که تاریخ خود، اساطیر و افسانه های خود، شخصیت ها و قهرمانان خود، اندیشمندان خود و متفکران منقد اسلام را فراموش کردند و نامهربانی کردند و به همه این ارزشها تاختند. در ذهن و احساس جامعه «قرآن» مقدس شد، ولی اوستا و منشور کورش از یاد رفت، میراث میترائیسم و مانی گرائی ناشناخته باقی ماند، شاهنامه فردوسی فرعی و اغلب محدود به نقالی شد، حافظ در نزد توده بیشتر برای فال گیری معروف شد، رباعیات خیام گاه زمزمه شد، آثار رازی گمنام باقی ماند، آثار ابوعلی سینا در زبان عربی باقی ماند و خرمن فرهنگی ایران و جهان در تاریکی ماند. قرآن مقدس شد و همراه با نهج البلاغه و انواع و اقسام دعاهای عربی، به هر خانه و کاشانه راه یافت و همچون ارزش مطلق مقدس، در ذهن و قلب افراد جای گرفت. این است روند تقدسگرایی که به ناتوانی خردگرایی و ناتوانی استقلال فکری رسید و به تراژدی از خودبیگانگی و مسخ ایرانیان منجر گشت.

### ادعای قرآن: کلام الله

به گفته فزیکدان مشهور، ستفان هاوگینگ از سال ۱۹۴۹ که تئوری بیگ بانگ تدوین شد ما با انکشاف جهان و گسترش فاصله مواجه می باشیم و منشای جهان یک حادثه کوانتیک است. او می گوید پرسش در باره منشای جهان مانند پرسش در باره خداست. دینداران می گویند منشای همه چیز در جهان موجود، خدا می باشد. حال اگر بپرسیم نیروی پدید آورنده خدا چیست و یا کیست؟ دینداران می گویند خدا از ازل بوده است. از نظر علمی به اینگونه پرسش ها به طور منطقی می توان پاسخ داد، بدون آن که به قدرت آسمانی و خدا نیازی باشد. پیدایش جهان هستی با بیگ بانگ به ۱۴ میلیارد سال برمی گردد. («آیا معمار بزرگی در جهان وجود دارد؟»، برگ ۲۰۸، ۱۰۸، انتشار پاریس). شناخت کنونی در باره جهان به اعتبار تجربه ها و فرضیه های علمی و پیشرفت دانش در نزد بشر میسر گشته و علم فزیک بسیاری از رازهای جهان را باز کرده است. شناخت بی انتهاست زیرا پیچیدگی های گسترده و تحول ها و تغییرات بعدی بسیار اند. کلام الله رازگشا نیست بلکه ابهام برانگیز است و حال آن که شناخت علمی و عقلانی راه گشا و پویاست. برخی از متفکران مانند «رودولف اوتو» فیلسوف آلمانی در کتاب «اندیشه قدسی» معتقد است که پایه دین تجربه قدسی یا اهورائی است. «برانیسلاو مالینوفسکی»، مردم شناس پولندی امریکائی می گوید دین هم اعتقاد به مشیت الهی و هم اعتقاد به جاودانگی را دربرمی گیرد. این ویژگی ها یعنی قدسی بودن و اعتقاد به مشیت الهی، با تجربه های تاریخی و فرهنگی و شیوه های زندگی و عواطف معین مردم هر سرزمین خاصی تقویت می گردند. مردمی که در تاریخ فرهنگی و دینی خود بسیار دین خو هستند این گرایش ها را پررنگ تر از خود بروز می دهند.

به علاوه از یاد نباید برد که قدرت های حامی دین، ساختارهای کهنه سنتی جامعه و نبود فضای باز اندیشه گری و انتقاد خردگرا، تمایل به قدسی گرائی را همیشه تشدید نموده است. ساختار جزمگرای برخی ادیان مانند اسلام فونکسیون و عملکرد فعالیت ذهنی را کاملاً محدود نموده و افراد را از اندیشه گری دور کرده و آنها را به وسیله و ابزار اراده الله تبدیل می کند. در یهودیت به لحاظ ترکیب کتاب تورات و سنت فکری و آموزشی یهودیان، فرصت و امکان تولید فکری و نوشتن پیوسته بالا بوده است، حال آن که چنین سنتی در نزد عرب در سرزمین خشک حجاز وجود ندارد. تعبدگرائی و اسطوره سازی و افسانه گویی یکی از مشخصات قرآن است. از جمله افسانه گویی ها، دو ادعای بزرگ قرآن می باشند: یکم قرآن کلام خدا می باشد، دوم قرآن کامل است.

در تاریخ تبلیغ دین اسلام، ما پیوسته با این گونه ادعاها مواجه می باشیم و هدف چنین گفتاری طرح آفرینش جهان توسط الله به عنوان مظهر قدرت بی انتها و کلام او به عنوان حقیقت جاودانه و در نتیجه حفظ راز و معما برای تأثیرگذاری روانی از یکسو و از سوی دیگر تقویت این فکر نزد انسان که گسترش اندیشه و خردگرائی بیهوده است زیرا خدا همه شناخت های لازم را از پیش فراهم نموده است. به بیانی دیگر خدا خارج از زمان است و قادر است کتابی ارسال کند که حامل ارزش فرا زمانی و فرا طبیعی می باشد. در واقع مفهوم زمان در این ادعا متوقف می شود و تاریخ از حرکت می ماند و طبیعت مادیت خود را از دست می دهد، زیرا اعتقاد بیان شده در قرآن، کافی برای همه زمان ها می باشد و انسان نیازی برای کسب دانش و شناخت ندارد.

در قرآن آمده و مسلمانان می گویند: قرآن کلام خدا است و جنبه آسمانی و مقدس دارد. قرآن ریشه دین را در فطرت انسان می داند و به آن اشاره نموده است و در سوره روم می آید: «فاقم وجهک للدين حنیفا»، چهره خود را به شکل پایدار به سوی دین کن. «فطره الله الّتی فطر الناس»، بر تو باد این فطرت الهی یعنی همین دین که فطرت مردم است. به بیان دیگر طبق نظر قرآن، سرشت قرآن الهی است و انسان باید به سوی آن جهت گیرد؛ قرآن سخنان خداست که به صورت وحی از سوی او توسط جبرائیل بر پیامبر اسلام محمد بن عبدالله نازل گردیده است.

سنت اسلامی بر آنست که قرآن معجزه ای الهی است و به مثابه کتاب آسمانی یک بار به صورت کامل توسط جبرائیل در شب قدر به پیامبر گفته شده است. سوره نحل می گوید: «نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَنْبِیْناً لِّكُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِیْنَ». این کتاب را بر تو فرو فرستادیم در حالی که برای هر چیزی روشنگر است، و (نیز) هدایت و رحمت و بشارت برای ایمان آورندگان است. برخی دیگر از آیات قرآنی در این باره چنین می گویند: «ولو كان من عند غیر الله لو جَدوا فیهِ اختلافاً کثیراً» (نساء ۸۲)، اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوانی می یافتند. «کتاب انزلناه الیک لُتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ الی النور» (ابراهیم ۱)، قرآن کتابی است که ما آنرا فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی ها به روشنی وارد سازد. «انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون» (یوسف ۱۲)، ما آن را به صورت قرآن عربی فرو فرستادیم تا ببیندیشید. «و کتاب انزلناه مبارک» (انعام ۹۲)، این کتاب مبارکی است که ما آن را ارسال کردیم.

باور اسلامی اعلام یک حکم مبنی بر آسمانی بودن قرآن است. روشن است که تمامی ادعای بالا مبنی بر آسمانی بودن قرآن، فقط ادعای کاتبان و نویسندگان قرآن و حاکمان است. هیچ کتابی آسمانی نیست زیرا این ادعا غیر علمی و ضدتاریخی است. برای این ادعا هیچ دلیل جدی و علمی وجود ندارد، هیچ تجربه و هیچ مدرکی و هیچ آزمایشی در نظر گرفته نمی شود. خلاف روش علمی، دین می گوید و پیروان باید معتقد باشند و بپذیرند. برای ادعای آسمانی بودن، کوچکترین شاهی ارائه نمی شود و روشن است که قبول این ادعا زمانی میسر است که فرد اعتقاد دینی داشته باشد، به مشیت الهی معتقد باشد و بر پایه خرد علمی عمل نکند. حال آن که از نظر علمی ما به مدارک، شواهد، تجربه، داده های تاریخی نیاز داریم تا یک ادعا به صورت یک فرضیه علمی مورد بررسی قرار گیرد و تأیید شود.

روش علمی، پرسش و تحقیق و تجربه و آزمون است حال آن که روش دینی تعبد و قبول است. سیر جهان هستی از بیگ بانگ تا امروز و تمام تئوری های علمی و تجربه بشری، هرگز این ادعا را تأیید نمی کند. خدائی وجود ندارد و نبود شناخت کامل و تاریکی ها، دلیلی بر وجود خدا نیست و بنابراین خدائی که وجود ندارد، کلامی هم ندارد. از نظر علمی هرچه زمان و دانش به پیش رفته است خدا عقب نشینی کرده است. در واقع دانش و تجربه و آگاهی بشری، بیانگر شکست خداست. هرچند خدا در ذهن و ناخودآگاه انسان به طور ژرف ریشه دوانده و پایدار است. مسلمانان خود می گویند و خود تصدیق می کنند و برای آنها محکمترین دلیل آسمانی بودن قرآن اینست که محمد سواد نداشته و قرآن اعجاز الهی است. البته این گفته، ادعای سبکسرانه ای بیش نیست زیرا صرفنظر از این که پیامبر اسلام سواد داشته یا نداشته، جمع آوری دستنوشته ها روی پوست حیوان و چوب و سنگ و پاره هائی از قرآنهاى اولیه و یا نگارش ها و تنظیم های گوناگون سیاسی این کتاب، که بعدها به نام قرآن معرفی می شود، در زمان طولانی پس از مرگ محمد صورت می گیرد. بنابراین ادعای آسمانی بودن قرآن یک افسانه سازی غیرتاریخی برای «مؤمنان» است. کاتبان که افراد نویسنده قرآن بوده اند پیوسته در طرز نگارش قرآن سلیقه شخصی را دخالت داده اند و اقدام خلیفه سوم، عثمان، برای حذف برخی نسخه ها و جمع آوری و انتخاب نسخه رسمی، سرآغاز ساماندهی برای یک نوشته سیاسی دینی یگانه برای قلمرو اسلامی است. قرآن آسمانی نیست، تولید تاریخ و اجتماع و محیط خود است و بر پایه ضرورت حکومتی و ویژگی سیاسی و اجتماعی یک دوره خاص تدوین شده است. نویسندگان و عوامل تنظیم کننده قرآن گوناگون می باشند و روشن است که «قرآن کامل» که توسط محمد ارائه شده باشد و نتیجه «وحی» باشد، جز یک افسانه، چیز دیگری نیست و این مطلب را با دلایل علمی، با مدرک و گواهینامه پژوهشی، در فصل های بعدی نشان خواهم داد. قرآن مانند کتابهای دینی دیگر کتابی تاریخی و التقاطی می باشد و به هیچ وجه یک اثر آسمانی و غیبی نمی باشد.

### ادعای قرآن: دین کامل

آیا شناخت کامل است؟ تاریخ دانش بشری و تمام تئوری های علمی نشان می دهند که شناخت نه تنها محدود و کم دامنه و نسبی است بلکه به علاوه تحول دینامیک جهان و تمامی پدیده های طبیعت و اجتماع و تغییرات جوهری و جهشی در تمامی عرصه های زندگی و طبیعت و کهنکشانها، به طور مدام شناخت بشری را به پرسش می کشاند و ضرورت کسب دانش جدید را با قدرت تمام به نمایش می گذارد. قرآن نه تنها فاقد شناخت کامل است بلکه به علاوه مطالب موجود در قرآن و حدیث های ساخته شده پیامبر در تناقض با شناخت علمی و خردمندانه است. تمام ادعای قرآن در باره زمین و آسمان اشتباه و افسانه ای است که در مقابل دانش فزیک مدرن قرار می گیرد، تمام ادعای قرآن در باره پیدایش انسان و جانداران ضدعلمی است و در مقابله با نظریه داروین و دانش بیولوژی و آنترپولوژی قرار دارد، تمام ادعای قرآن در باره تاریخ بشری و ادیان به افسانه آمیخته و بنابراین اشتباه و غیر علمی است. ادعای های قرآن متکی بر افسانه های کهن یهودیت و مصری و سومری و مسیحیت و غیره بوده، دستخوش محدودیت زمانی بوده و از نظر هرمنوتیک، نه خدائی است و نه کامل است.

به عنوان نمونه در برخی آیات ادعا می شود که قرآن دین «حنیف» بوده و دربرگیرنده همه دانستی ها می باشد و سایر ادیان باطل می باشند. منظور «دین حنیف»، دین ابراهیم است که یکتاپرستی را در دستور قرار داده و مخالف بت پرستی است و اسلام خود را ادامه دهنده و تنها سنت راستین ابراهیم می داند. در این زمینه ما می دانم که شخصیت تاریخی ابراهیم مورد بحث جدی تاریخ نویسان است و هیچ سند و مدرک و نشانه باستانشناسانه ای جهت اثبات شخصیت تاریخی او وجود ندارد. داستان ابراهیم در کتاب «پیدایش» از عهد عتیق آمده و سپس این اسطوره را قرآن در

سوره انعام مطرح می‌سازد. در قرن نوزدهم میلادی «پیتر فون بوهلن» دین‌شناس لوتری اعلام کرد که ابراهیم یک شخصیت اساطیری است و دارای واقعیت تاریخی نبوده است و پژوهشگر بزرگ «ژولیوس ولهوسن» استاد دین‌شناسی در دانشگاه «گرویفوالد» المان و بنیانگذار مکتب مطالعات تاریخی در باره تورات مطرح کرد ما هیچ‌گونه دلیل تاریخی در باره ابراهیم نداریم. بنابراین ادعای قرآن تکرار یک اسطوره از تورات می‌باشد و فاقد خصوصیت علمی است.

به علاوه قرآن ادعای دانشی کامل دارد. این ادعا یکی از عوامل ایدئولوژیک دکماتیسیم اسلامی است که پیروان این دین را بی‌نیاز از جست و جوی دانش می‌کند. اسلام مشوق دانش آموزی نیست و آنجا هم که می‌گوید دنبال علم بروید منظورش قرآن و احکام و روایات محمد است. اسلام بر آنست که تمام آینده بشری در متن آن ترسیم شده زیرا الله آگاه بر همه چیز است. آلبرت انیشتن می‌گفت: «هرچه می‌آموزم بیشتر به نادانی خود پی می‌برم.» گفتار کوتاه انیشتن چکیده تجربه و شناخت دانشمندان جهان است، حال آن که غرور و خودپسندی منش دینی واقعیت تفکر و مغز انسان را نفی کرده و نادانی دین‌سازان و دکماتیسیم دینی را به عنوان دانائی خدائی و دانش جاودانه نشان می‌دهد. دانش محصول تجربه و آزمایش و حرکت اندیشه است و در طول تاریخ گسترش یافته و بی‌انتهای می‌باشد. به گفته انیشتن: «همزمان با گسترش دایره دانش ما، تاریکی که این دایره را در بر می‌گیرد نیز گسترده می‌شود.»

برای قرآن تنها دین معتبر، اسلام است و ادعاهائی که بعدها پیدا می‌شود انحراف از آن دین اصلی و از آن فطرت اصلی است. قرآن می‌گوید: «ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما». ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی، حنیف بود و مسلم. برای قرآن هر چند موسی و عیسی پیامبرند ولی همه پیروان آنها باید به «دین آخر» پیبوندند زیرا در گمراهی باقی خواهند ماند. از نظر قرآن یهودیت انحرافی است از اسلام حقیقی، نصرانیت هم انحرافی است از اسلام حقیقی و اسلام یک چیز یگانه بیشتر نیست. سپس قرآن می‌گوید: «ما فَرَطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ». هیچ چیزی را در کتاب (تکوین و تشریح) فروگذار نکردیم. قرآن ادعا دارد در ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیت تمام دانستنی‌ها را قرار داده و هیچ تغییری (لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ) در آن قابل قبول نیست. به بیان دیگر قرآن مدعی انحصار در داشتن یک راهنمای کامل و ابدی است. این تلاش قرآن که ابراهیم را از مالکیت دین‌های قبلی خارج سازد تاکتیک رقابتی برای جلب اجباری دیگران به خود بوده تا انحصار دین حنیف و دین ابراهیم را داشته باشد. پیشبرد دین و غلبه سیاست محمد در گرو عقب راندن ادیان دیگر بود. از آنجا که دین یهود و نصارا و تمامی قبایل متعلق به این ادیان در حجاز گسترده بوده و دارای میراث کهن بودند، اسلام مشروعیت خود را با انحصاری نمودن آموزه‌ها و سمبل‌های آنان و شخصیت‌های اسطوره‌ئی دین‌های دیگر برپا ساخته و خود را آخرین دین معرفی می‌کند تا هیچ انتخابی برای باورهای دیگر باقی نگذارد. قرآن دین‌های دیگر را باطل دانسته و خود را دین ابراهیم و حنیف معرفی نموده و اعلام می‌دارد که دارای همه دانستنی‌ها می‌باشد و نیازی به دیگر ادیان نیست. در سوره «فاتحه»، مسلمانان در هر نماز خود تکرار می‌کنند که الله آنها را به راه مستقیم محمد دعوت کرده و آنها باید از راه کسانی که مورد «خشم الله» بوده یا «گمراه» شده اند جدا باشند و پژوهشگران تأکید می‌کنند که در آیت «صرط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین.» منظور قرآن از افراد مورد خشم، یهودیان هستند و گمراه شدگان، نصارا می‌باشند. قرآن طرفداری بردباری نیست و یهود و مسیحی را «نفرین» می‌کند تا اعتقاد روانی و ایدئولوژیک پیروان خود را قطعی کند. قرآن به شکل تکراری دیگر دین‌ها را دفع کرده و حاملان آنها را خطاکاران و گمراهان قلمداد کرده تا مسلمانان فقط در انحصار گروهی و روانی اسلام باقی بمانند. به بیان دیگر رشد توسعه طلبی طرفداران محمد در حجاز و تصرف املاک و باغ‌های یهودیان و مسیحیان به سود خانواده و طرفداران خود، با جدال برای تصاحب سمبول‌ها و نشانه‌های تاریخ گذشته نیز همراه است. پیامبر



اسلام خواهان حذف تاریخ مستقل دیگران است و به همین خاطر تصاحب سمبولیک و خشونت بار پیامبران یهود در دستور کار او نیز می باشد. اسلام در پی بی تاریخ نمودن قبایل و خانواده های غیر خودی است. اسلام چهره های دینی مانند ابراهیم، داوود، سلیمان، موسی، مسیح را در قرآن می آورد تا خود را تنها وارث معتبر معرفی کند و تکلیف دیگران را روشن سازد. به همین خاطر است که قرآن می نویسد: « ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی، حنیف بود و مسلم.» دستبرد تاریخی قرآن و وصل کردن قهری پیامبران یهود و نصارا به «مسلم»، بیانگر قصد خودسرانه و توتالیتر تنظیم کنندگان قرآن است.

### اسلام، عامل بازدارنده در روند ذهنی

دو عامل بر شمرده یعنی «آسمانی بودن قرآن» و «کامل بودن قرآن» از جمله ویژگیهای تعبدی دین است که ذهنیت را از تلاش برای فکر کردن باز می دارد. پیروان دین در دفاع از شریعت خود نه با اندیشه بلکه با عاطفه دین خو حرف می زنند، آنها گفتار پیش ساخته ای دارند که تنها وظیفه اش دفاع یک جانبه و تعبدی از دین است. به عنوان نمونه وقتی از تئوری داروین صحبت می کنید دینداران بلافاصله با انگیزه دینی و دگماتیسم دینی و بی توجه به تحول دانش بشری، داروین را مورد خشم قرار می دهند زیرا می دانند که پذیرش نظریه داروین سرآغاز سقوط اعتقاد دینی در باره تحول جهان و انسان است. در ذهنیت آنها اگر داروین مورد تأیید قرار گیرد نظر الله در باره خلقت و انسان نادرست از آب درمی آید و ناقص بودن و موهوم گوئی قرآن آشکار می گردد.

هر چند این اعتقاد قرآنی از دین یهودیت سرچشمه گرفته ولی به یک دگم قطعی و ثابت در ذهن مسلمان متعصب تبدیل می گردد و او را از اندیشه کردن دور می کند و حقیقت بی انتهای جهان به «حقیقت الهی» محدود می شود. دینداران متعصب با دین خود دارای رابطه فشرده عاطفی بوده و واکنش های احساسی مانع هرگونه فکر کردن است. به علاوه آداب و رسوم دینی و خودشیفتگی جمع نسبت به دین خلاف عقل گرایی و متانت فکری عمل کرده، عواطف و احساس های افراد را گسترش می دهد. دینداران مسلمان به لحاظ تأثیر ساختار ذهنی قرآن و تعبد و تحکم موجود در آن، تمایل شدید به دگماتیسم و تحجر فکری دارند. البته این تنگ نظری اعتقادی و تمایل به فناتیسم از زمینه تاریخی و استبدادی و سنت های ایدئولوژیک نیز بهره گرفته اند. ولی فرهنگ هائی وجود دارند مانند فلسفه یونان که مستعد زایش و پرتوانی اندیشه هستند. سنت فرهنگی و تربیت یهود از ابتداء تا امروز تعداد بیشماری آثار فلسفی و تاریخی و ادبی و هنری به وجود آورده است. در جهان امروز متفکر و نویسنده و رمان نویس و فیلسوف یهودی تبار بسیاراند و آنها نقش بزرگی در ارتقای فرهنگ جهانی بشری ایفا نموده اند. در اسلام و سنت قرآنی چنین نیست. رونق تبادل افکار و ترجمه در دوران عباسیان از قرآن و تحجر فکری سرچشمه نمی گرفت، بلکه ناشی از تلاش های ایرانیان، سوریان، بربرها، یهودیان و در پیوند با افکار یونان باستان و بیزانس و شخصیت هائی مانند هارون الرشید و اداره کنندگان ایرانی تبار دستگاه مامون بود. قرآن نظام اعتقادی بسته بوده و هرگونه گشایش به سوی فرهنگ های دیگر را دفع می کند. اگر به وضعیت تولید فکری کنونی در کشورهای عرب توجه کنید ما متوجه می شویم که میزان تولید فکر فلسفی و هنری و ادبی بسیار ضعیف است. میزان ترجمه از منابع زبانی دیگر به زبان عربی بسیار محدود است. (رجوع شود به «مدیترانه، مادر زبانهای ما»، لویی ژان کالوه، پاریس ۲۰۱۶). بزرگانی مانند «ابن خلدون» بربرتبار خود را از ساختار تعبدی و تنگ قرآنی بیرون آورد و بعد انتقادی به فکر خود بخشید. در دوران مدرن «نجیب محفوظ» برنده جایزه ادبی نوبل با آزاد فکری رمان های خود را می نویسد و به همین خاطر اسلامگرایان علیه او فتوای مرگ صادر کردند و یکبار او را در ۸۲ سالگی در قاهره با چاقو زخمی نمودند و او تا آخر زندگی توسط نگهبانان مراقبت

می شد. قرآن و اسلام راهگشای توسعه فکری و هنری و شاعرانه و علمی نیست و به همین خاطر تمام روندها و گرایش ها که در چارچوب فضای قرآنی هستند نازا باقی می مانند.

هیچ فکر متینی نمی تواند بپذیرد که شناخت جامع بوده و اطلاعات و تئوری در باره پدیده های گوناگون کامل می باشد، ولی قرآن این ادعای غیر علمی را دارد. حال آن که این متن خود مجموعه ای از باورهای دینی و جزئیات و تعصبات و اسطوره های افسانه ئی کهن می باشد و ما در فصل دیگر نشان خواهیم داد که آنچه قرآن در خود دارد محصول سنت های دیگر و تاریخ بومی و محصول افزوده های متعدد در طول یک تاریخ طولانی است. بافت قرآن التقاطی از اعتقادات و سنت ها و سلیقه های کاتبان متعدد و متنی ناشی از اراده و خواست حاکمان در دوره های گوناگون تاریخی سیاسی می باشد. روشن است پذیرش امکان اشتباه یا نقد افسانه سرائی قرآن، اسطوره «قرآن کامل» را بی ثبات می سازد. بنابراین مسلمانان همیشه گفتار دوگانه داشته و دارند. آنها از یکسو می گویند باید دنبال علم رفت حتا اگر آن علم در «چین» باشد. در این مورد باید توجه داشت که این «علم» برابر معارف دینی و سنت قرآنی است و به معنای دانش مدرن نیست. ولی از سوی دیگر همین نخبگان و یا افراد مسلمان در برابر اندیشه، ترسان هستند و در رفتار خود به مقابله می پردازند و برای مقاومت خود توجیه دینی و ایمانی می سازند. در ذهنیت آنها انتقاد به قرآن و انتقاد به پیامبر و امامان، گناه و توهین و ارتداد شناخته شده و خطر فروریزی باورها یا روانه شدن به جهنم آنها را نگران می کند. آنها ذهن تنبل و سست و جزمگرا دارند، سکون منطبق با احکام شریعت را قانون طبیعی می دانند و آرامش روانی خود را در همین وابستگی دینی می بینند.

از دیدگاه نقد جامعه شناسانه در باور دینی هنگامی که الله و آسمان به طور قطع در هستی مداخله می کند، انسان نقشی ندارد. آسمان نقطه آغاز و نقطه پایان می گردد و زمین و اجتماع تابع سرنوشتی می گردند که آسمان تعیین کرده است. به علاوه در چنین حالتی، تلاش انسان برای دانش به چه دردی می خورد، زمانی که تمامی دانستنی ها در قرآن از دیرباز فراهم گشته است؟ نتیجه چنین کلامی جز تسلیم گرایی و بی مسؤولیتی و محکوم بودن در دایره موجود، چه چیز دیگری می تواند باشد؟ تربیت دینی بازتولید نظام بسته جزمی را تعقیب می کند و ذهنیت فرد در جامعه اسلامی با ساختاری مواجه است که اندیشیدن در آن فلج شده است. تولید توده های تقدیرگرا و خرافی، فاقد شخصیت مستقل، عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی، از جمله نتایج دکنترین قرآنی است. هر چقدر ذهنیت انسانی به این دکنترین جزمی نزدیک باشد، زایش فکری محدود و نوآوری خشک می گردد. مکتب قرآنی، مسلمان تابع و متعصب می طلبد. عقل به لحاظ ماهیت خود، متقاضی ریزبینی، کاوش، برهان طلبی، پژوهش و تفکر انتقادی بوده اما «خضوع و عبودیت» در ذات خود خواستار تسلیم و پذیرش بی قید و شرط می باشد. قرآن خواستار عبودیت است و نسل انسان را به کافر و مؤمن تقسیم می کند و از انسان می خواهد تا از فرمان الله تبعیت کند. در قرآن می آید: دین تنها از آن خداست، گوهر دین تسلیم و تعبد محض در برابر الله است، انسان بدون حس تعبد در برابر الله پوچ و بی معناست. (رجوع شود به سوره بقره و آل عمران). در قرآن ارتداد و خروج از دین محکوم و قابل مجازات شدید است و احادیث، مجازات ارتداد در اسلام را گردن زدن، سوزاندن، به صلیب کشیدن یا تبعید شدن معرفی می کنند. در قرآن سنت بردبارانه وجود ندارد زیرا اصل برای قرآن نه تنها مسلمان بودن بلکه «مؤمن» بودن است و دوری از کلام قرآن غیر قابل تحمل است.

ایدئولوژی دینی ساختار ذهن را تنظیم و تعیین می کند. ساختار دینی ذهنی مجموعه طرز فکر و دیدگاه، نوع احساس و عاطفه، شیوه زندگی و سلیقه، شیوه زبان و واژه ها، معیارهای ارزشی و فرهنگی و غیره را شکل می دهد. ساختار دینی ناشی از قرآن تقدیرگرا و تعبدگراست. این ساختار خردآموز نیست بلکه در پی شیفتگی رازآلود و متوهم ذهن است. زمانی که شیفتگی به قرآن و فضای اعتقادی و موهومات اسلامی و فضای ارزشی و سمبل های قرآنی و شیعه

گری، حاصل شد و مشروعیت یافت، انسان خردمند جای خود را آرام آرام به جادوگری روانی و اوهام پرستی می سپارد. انسان قرآن زده خرد و عقلانیت را فراموش کرده است.  
(ادامه دارد).

#### منابع :

زرتشت، «گاتها»

محمد محمدی، «فرهنگ ایرانی» چاپ توس، تهران، ۱۳۷۴

ماری فرانسوا بسلز، «دوران اول کلیسا»، گالیمار پاریس

ژان وارن، «زرتشت، پیامبر ایران»، پاریس

مری بویس، «زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها»، چاپ تهران

«کتابهایی از عهد عتیق»، چاپ تهران

رودولف اوتو، «اندیشه قدسی»، پاریس ۱۹۹۵.

استفان هاوگینگ، «آیا معمار بزرگی در جهان وجود دارد؟» چاپ پاریس ۲۰۱۰

امیل دورکیم، «اشکال ابتدائی زندگی دینی»، چاپ پاریس

ماریو لیورانی، «انجیل و اختراع تاریخ»

لوئی ژان کالوه، «مدیترانه، مادر زبانهای ما»، پاریس ۲۰۱۶.

جلال ایجادی، «جامعه‌شناسی آسیب‌ها و دگرگونی‌های جامعه ایران».

<http://www.handsmedia.com/books/?book=sociology-of-fractures-and-changes-in-iranian-socie>